

پیدایش و تکامل تأمین اجتماعی

باقر ساروخانی

اهمیت

- تأمین اجتماعی پدیده‌ای اجتماعی و از جهات بسیار حائز اهمیت است:
- نخست، نابرابریهای اجتماعی را در اهم حوزه‌های حیات انسانی (بیماری، بیکاری، ازکارافتادگی، و سالخوردگی) کاهش می‌دهد. بدین‌سان، هر انسان از حداقل امکانات حیاتی در این برهه‌های دشوار برخوردار خواهد بود.
 - دوم اینکه موجبات کاهش اتکال انسانی به انباشت پول و ثروت را فراهم می‌آورد. حال که در شرایط نیاز، می‌توان از تسهیلات حیاتی برخوردار بود، نیازی به حرص و انباشت بی‌رویه و از هر طریق از جمله انباشت پول نیست. در چنین جوامعی تنها پول و ثروت عامل دستیابی به رفاه و منابع حیاتی نیست.
 - سوم آنکه تأمین اجتماعی در اختیار دولتمردان، موجبات بازتوزیع ثروت را فراهم می‌آورد و از این طریق عدالت اجتماعی و تأمین اجتماعی پیوندی نزدیک می‌یابند.
 - چهارم آنکه پیدایی طبقه متوسط به عنوان شرط توسعه پایدار، جز از این طریق تحقق‌پذیر نیست. از طریق اعمال بیمه‌های اجتماعی می‌توان نه تنها به کاهش شکاف طبقاتی دست یافت، بلکه شرایط لازم جهت ظهور طبقه متوسط را فراهم آورد. انسانهایی که در شرایط حساس حیات از حداقل امکانات حیاتی برخوردارند، سبک زندگی متعارف و غیرحرص آلودی در استفاده از منابع خویش دارند.

- پنجم آنکه تأمین اجتماعی در امتداد هوماتیسم از یکسو و اندیشه‌های فابیانسیم و هگلایانسیم جدید از سوی دیگر تولید جامعه‌ای انسان‌محور را موجب می‌شود؛ شرایط پیدایی توسعه پایدار نیز چنین است. بنابراین، به دور از تایلریسم و شیوه‌های متحجر تولید، انسان مولد در تمامی ابعاد ذهنی، جسمانی، و روانی او مورد توجه قرار می‌گیرد؛ حاصل تولید نیز متوجه انسان است. با این دیدگاه، نه تنها کمیت و کیفیت تولید ارتقا می‌یابد، بلکه هزینه آسوبهای اجتماعی ناشی از فقدان امنیت حیاتی کاهش می‌پذیرد.
- ششم اینکه تأمین اجتماعی عامل اصلی در کاهش ورودیهای آسیبی به جامعه است. وقتی که انسانها در شرایط سخت دچار افلاس نشدند و در ذهن نیز هنگام تجسم دورانهای سخت در پرتو تأمین اجتماعی احساس تشمت نکردند، آسیبهای اجتماعی کاهش می‌پذیرد. بنابراین، تأمین اجتماعی، عامل اساسی در کاهش آسیبهای اجتماعی است؛ از سوی دیگر استیصال انسانها هنگام تجربه دورانهای سخت، می‌تواند عامل مهمی در انحراف اجتماعی به حساب آید و بنابراین تأمین اجتماعی از سقوط انسانها در ورطه انحراف جلوگیری می‌کند. در نهایت اینکه، ارتقای کیفی جمعیت، حراست از نیروی انسانی به عنوان منبع اصلی تولید، از ابعاد اخلاقی، انسانی، و منطقی - عقلانی، مدیریت صحیح ارتباطات انسانی، و تغییر ادراک انسانی از هراس به آرامش با این ابزار حیاتی (تأمین اجتماعی) قابل تحقق خواهد بود.

الف. پیدایش: فرایند تولد تأمین اجتماعی

- تأمین اجتماعی در معنای عام سابقه‌ای به قدمت جامعه انسانی دارد. در هر جامعه به صور گوناگون انسانها به کمک نیازمندان شتافته‌اند. اطعام نیازمندان و دستگیری از آنان در هر جامعه انسانی وجود داشته است. لیکن این نوع تأمین اجتماعی با تنگناهای بسیاری مواجه است:
- فاقد ابعاد قطعی است. منوط به احساس ترحم صاحبان ثروت است. بنابراین، احساس اطمینان از آینده پدید نمی‌آورد.
 - محدود و غیرمنتظم است، امکان تحقق حد کفای را آن هم به قطع و به انتظام فراهم نمی‌آورد.
 - غیررسمی است و تابع قرارداد اجتماعی نیست.
 - شخصی است و تابع قواعد عام ارتباطات انسانی نیست.

- شخصیت نیازمند را در معرض آسیب قرار می دهد.
- اتفاقی است و تداوم آن قابل پیش بینی نیست.

نوع دوم، تأمین اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی قابل تحقق است، نظیر خانواده؛ آن نیز با بروز دگرگونیهای ساختاری خانواده جدید، به ویژه در شهرهای بزرگ با تنگناهای بسیاری مواجه است. از جمله این تغییرات، بروز تنگناهای فضایی و اقتصادی است. خانواده جدید از نظر فضایی امکان نگهداری سالمندان را ندارد. همان طور که اعضای خانواده در بیشتر موارد توان اقتصادی کافی برای تأمین هزینه های گزاف بیماری، بیکاری، ازکارافتادگی و ... را دارا نیستند.

نوع سوم، که تأمین اجتماعی رسمی، قطعی، پیش بینی پذیر، قراردادی و الزامی است، در قوانین اساسی بسیاری از کشورها منظور شده و به عنوان حق ملتها تلقی شده است. مدیریت تأمین اجتماعی در جوامع جدید با توجه به وسعت جمعیت و پیچیدگی حیات انسانی، جز با این شیوه قابل تحقق نیست.

اندیشه این نوع تأمین اجتماعی در غرب صنعتی به سال ۱۸۸۱ توسط بیسمارک، صدراعظم آلمان فراهم آمد.

فضای اجتماعی اواخر قرن نوزدهم، موجد اصلی تکوین این اندیشه و تحقق نخستین آن است که به اجمال، ویژگیهای این فضای اجتماعی را برمی شمیریم:

۱. رشد اندیشه روشنگری و هگلیانیسم

- رشد اندیشه های روشنگری در اروپا صورت یافته بود. در پرتو این اندیشه ها، هر انسان باید از حداقل نیازهای حیاتی برای معیشت^۱ برخوردار شود.^۲
- هگلیانیسم، فضای فکر تازه ای پدید آورده بود که در پرتو آن، دو دیدگاه جدید حاصل آمد:

1. vital minimum

۲. اندیشه های روشنگری در امتداد رنسانس پدید آمد: «رنسانس نیز به عنوان یک نهضت فکری، هنری، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی از قرن پانزدهم تا هفدهم میلادی، دستاوردهای گسترده ای در رابطه با آزادی، آگاهی، تفکر و رشد و پیشرفت ... داشت» (محمد ستاری فر، «زمینه تاریخی تأمین اجتماعی»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول: شماره اول، ص ۳۰).

- از یکسو، دولت به عنوان نماینده جامعه مسئول تأمین رفاه عامه مردم به حساب می‌آید. از سوی دیگر اندیشه قرارداد اجتماعی در زنجیره این تفکر جای می‌یابد همان‌طور که تفکر اصحاب دایرةالمعارف. با این پارادایم جدید، دولت لیبرال، که صرفاً در حد تأمین نظم در جامعه عمل می‌کرد، وظایف اجتماعی یافت. تأمین نظم، معنایی گسترده‌تر پذیرفت نظم صوری جای خود را به نظم واقعی و مبارزه با آفاتی داد که امحای آن یا اغتشاش در آن را موجب می‌شد؛
- دوم آنکه دیالکتیک هگلی نوعی دیدی کلی و فراسونگر را موجب شد. با این دید کارگر و کارفرما نه به عنوان گروههای معارض بلکه همسو تلقی می‌شوند؛ کارگر سالم، آرام و دارای اطمینان به آینده، می‌تواند بهترین و بیشترین تولید را در خدمت کارفرما تحقق بخشد. با این دید، کارگاه در حدی کلی دیده می‌شود و تعارض، به عنوان امری سطحی به حساب می‌آید. در اعماق، هر یک از عناصر و اجزای کارگاه تولیدی به عنوان یک مجموعه یا سیستم باید در تکمیل یکدیگر عمل کنند. آسیب در هر یک از اجزا موجبات کاستی، آسیب و نارسایی در کل را فراهم می‌آورد.

۲. تکون فابیوس‌گرایی

- سوم آنکه نهضتهای اصلاح طلب در اندیشه بنیان نوعی سوسیالیسم علمی برآمدند؛ فابیوس‌گرایان، در انگلستان موجب پیدایی اندیشه‌هایی نو در عمل شدند. هدف آنان تجدید بنای جامعه با توجه به ارزشهای معنوی - انسانی بود و برای مجسم کردن و رشد این نهضت نام فابیوس، سردار معروف رومی برگزیده شد. فابیوس ماکسیموس، سردار رومی بود که در قرن سوم قبل از میلاد می‌زیست و در جنگهای استراتژیک طول‌المده مهارت داشت و از مواجهه رسمی با دشمن اجتناب می‌ورزید.^۱
- فابیوس‌گرایان نوعی سوسیالیسم اصلاح‌گرایانه را با اتکا به روشهای علمی توصیه می‌کردند. تولد تأمین اجتماعی در این فضای خاص اجتماعی، طبیعی بود. لیک اندیشه بیسمارک نه تنها از این فضای فکری الهام می‌گرفت. بلکه او به عنوان یک سیاستمدار و مدیر جامعه، تحت

۱. احسان نراقی، علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن. تهران: فرزاد روز، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶.

تأثیر رشد نهضت‌های کارگری و پیدایی نخستین جوانه‌های اتحادیه‌های کارگری نیز بود. آنان هزینه‌های تازه‌ای با شورش و اعتصاب بر جامعه تحمیل می‌کردند و ناچار باید اصول سرمایه‌داری لیبرال مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفت.

مسئله اساسی این بود که نابرابریهای اجتماعی موجود (که سابقه‌ای به قدمت تاریخ جامعه داشت) تابع ادراکی تازه شده بود:

– از جهتی، نابرابریهای اجتماعی در حوزه ادراکی انسانها تبلور یافته بود، یعنی احساسی تند نسبت بدان یافته بودند.

– از جهت دیگر، آنچه آگاهی نوعی^۱ اطلاق می‌شد و آگاهی طبقه کارگر را از شرایط خود به عنوان یک جمع خاص و دارای موضعی مشخص در تولید نوید می‌داد، پدید می‌آمد. بنابراین، اندیشه و عمل بیسمارک پاسخی به نیاز جامعه آن روز بود. نیاز به تأمین اجتماعی در متن جامعه وجود داشت و سیاستمدار توانایی چون بیسمارک از یکسو بدین نیاز پاسخ می‌داد و از سوی دیگر دفاع از سرمایه‌داری را در برابر تفکر کمونیستی تحقق می‌بخشید.

۳. دگرگونی در حوزه ارتباطات انسانی

از روزنه دیگر، یعنی ارتباطات انسانی نیز وجود بیمه‌های اجتماعی در معنای جدید ضروری می‌نمود. جامعه سنتی دارای سلسله ارتباطاتی با چند ویژگی اساسی است:

امتداد ارتباط. عدم تحرک جغرافیایی و یا کمی تحرک، موجب می‌شد انسانها با یکدیگر ارتباطی پایا برقرار کنند. در حوزه چنین نوعی از ارتباط انسانی:

– از یک سو روشنی ارتباط و حوزه آن برمی‌آید. انسان می‌داند طرف مقابل کیست و حتی خانواده او و نیاکانش را می‌شناسد. این نوع ارتباط بعد تأمین دارد. روشن است و فرد در فضایی تاریک حرکت نمی‌کند.

۱. آگاهی نوعی. آگاهی طبقاتی Kind Consciousness، مفهومی از گیدینگز (F. Giddings) به معنای آگاهی خود نسبت به جملات مشابه او با افرادی دیگر. این آگاهی از سویی مقدمه مطلوبی خواهد بود در رفع تنهایی، نگرانی، و تقویت احساس مشترک یا همدلی (Empathy) همچنین همکاریها، ایثار (Abnegation)، و انواع فداکاریها، از سوی دیگر آغازی خواهد بود در رقابت و تنازع با آنان که در زمره سلک وی نیستند.

- از سوی دیگر، علاوه بر روشنی و امنیت ارتباط، پایداری و تداوم آن نیز حاصل می‌آید. در یک محل یا حتی کوی، انسانها سالهای طولانی با هم زندگی می‌کنند، یکدیگر را به خوبی و از هر نظر می‌شناسند، بنابراین ارتباط انسانی دچار اثر هاله^۱ نمی‌شود.
- دردنیای نو، با توجه به وسعت تحرک جغرافیایی، ارتباطات انسانی و ویژگیهای تازه‌ای یافته‌است: ارتباطات همسایگی جای خود را به ارتباط دور از نظر جغرافیایی سپرد. انسانها هر روز در فضای جغرافیایی وسیعتری حرکت کردند و فضای ارتباطی آنان نیز گشایش یافت.
- ارتباطات ناشی از خویشاوندی نیز دچار دگرگونی‌های بسیار شد: از یک سو برد خویشاوندی کاهش پذیرفت. یعنی انسانها هر روز با خویشان نزدیکتری ارتباط برقرار کردند، از سوی دیگر حجم ارتباط نیز کاهش پذیرفت. یعنی انسانها، با خویشان نزدیک خود نیز کمتر ارتباط برقرار کردند.
- حجم ارتباطات انسانی وسعت یافت. انسانها هر روز در درون توده‌های وسیع انسانی در شهرهای بزرگ جای یافتند. دیوید رایزمن در اثری با نام انبوه تنها از آن با عنوان گستره ارتباطات انسانی یاد می‌کند. اما عمق ارتباط نزدیک به صفر است. در صورتی که در درون یک روستای سنتی، انسانها وسعت و خزانه ارتباطی اندکی داشتند، اما عمق ارتباطات بسیار بود. با آنچه آمد، می‌توان گفت، دوران گزلفشافت به زعم تونیس، برخلاف دوران گمن‌شافت با وسعت ارتباط انسانی همراه است، اما این ارتباطات تبدیل به سرمایه انسانی نمی‌شود. انسان نمی‌تواند به انسانهای این دوره اتکا کند یا در موارد گرفتاری از آنان طلب کمک مؤثر نماید. در چنین شرایطی، تأمین اجتماعی در معنای قراردادی و رسمی کلمه ضرورت می‌یابد.

۴. سقوط تیلوریسم^۲

- از روزه دیگر، با امحای اندیشه‌های تیلوریسم، شاهد سقوط نظریه‌های رسمی و کلاسیک

۱. منظور آن است که در یک فضای ارتباطی تاریک، انسانها دچار اثر هاله می‌شوند. یعنی ظاهر انسانها بر ذهن و حیات آنان سایه می‌افکند. فرد در یک اتوبوس در کنار فردی دیگر می‌نشیند و از ظاهر او برای قضاوت استفاده می‌کند. برای اطلاع از اثر هاله و امتداد ارتباط انسانی نک به: باقر ساروخانی، جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد نیلوریسم و ظهور و سقوط آن در عرصه بازار کار نک به: باقر ساروخانی. روانشناسی اجتماعی کار صنعتی، تهران: بانک ملی، ۱۳۷۸.

بهره‌وری شدیم. معنای این سخن این است که کارگر تنها موجودی مکانیکی به حساب نمی‌آید که کارفرما در صدد بهره‌برداری هرچه بیشتر از او برآید. کارگر به عنوان انسانی پیچیده تلقی می‌شود که باید از نظر روحی و ذهنی مورد توجه قرار گیرد، انگیزه‌های او شناخته شود و علائقش محترم شمرده شود.

- تغییرات دیگری در حوزه ارزشهای اجتماعی صورت گرفته است؛ پیدایی هومانیزم در اروپا سرچشمه سلسله‌ای وسیع از تغییرات اجتماعی را فراهم آورد. از این پس، انسان محور و مدار توسعه به حساب آمد و توسعه پایدار^۱ بر مبنای ارزشهای انسان محور^۲ بنا شد.
- دگرگونی دیگری نیز در اعماق جامعه پدید آمد و جامعه از تقدیرگرایی^۳ طرح شد و به سوی عقلانیت^۴ و عمل‌گرایی^۵ راه یافت. در این حالت، توجه به آینده به عنوان امتداد حال، برعهده تقدیر نیست، بلکه آینده در زمره مباحث روز زندگی است؛ باید تأمین شود و از حال، آینده سامان پذیرد.

نظریه‌های اساسی. در پرتو این دگرگونی‌ها، نظریه‌های اجتماعی بسیاری فراهم آمد:

- در این دوره از یک سو شاهد تکوین لیبرالیسم هستیم. در این اندیشه، کارفرما - کارگر رابطه‌ای خاص دارند و کارفرما به اصطلاح مارکس از ارتش ذخیره برخوردار است. منظور مارکس از ارتش ذخیره وجود کارگران بیکاری است که هر روز در کنار کارخانه صف می‌بندند و منتظر کارند. این کارگران بیکار بر دستمزد و ثبات کاری کارگران شاغل تأثیری عمیق بر جای می‌گذارند.
- کارفرما هیچ نوع تعهدی در قبال کارگران خود ندارد. هر لحظه می‌تواند آنان را استخدام یا اخراج کند و اصل استخدام - اخراج^۶ به عنوان زمینه انگیزه‌یابی در محیط‌های کار مورد توجه کارفرماست.

- در فضای ارتباط کارگر - کارفرما، هیچ نهاد حامی، نظیر سندیکا یا دولت وجود ندارد. بنابراین، کارگر به طور کامل بی‌پناه است و فاقد امنیت شغلی. بدین ترتیب لیبرالیسم بر پایه «اندیشه معروف آزاد بگذازید»^۷، دولت را صرفاً مأمور نظم می‌داند و نقشهای دخالتی آن را در حوزه ارتباطات انسانی و حتی اقتصاد نفی می‌کند.

1. sustainable development

2. man focused development(MFD)

3. fatalism

4. rationality

5. pragmatism

6. hire and fire principle

7. Laissez Faire, Laissez passer

– از سوی دیگر، شاهد اندیشه‌های حمایتی و انسانی هستیم، نظیر فایبانیسم که بر حمایت از نیروی کار تأکید دارند. تأکید بر نیروی کار در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد:

– **ابعاد انسانی.** توجه به انسان و کوشش برای رفع راه‌حل مسائل و نیازهایش. از این روزنه انسان به عنوان هم‌نوع دیده می‌شود و بر لزوم همدلی^۱ و همانندسازی^۲ تأکید می‌شود. انسانها، انسان گرفتار را از نوع خود می‌پندارند و خود را به جای او قرار می‌دهند. در تشریح همدلی نیز گفته می‌شود، توان خود را به جای دیگری نهادن؛ روزنه یا رهیافت انسانی نسبت به نیروی کار نباید با دیدگاه‌های ترحمی تشابه پذیرد.

– **ابعاد عقلانی.** توجه به انسان می‌تواند بدان جهت صورت گیرد که خود مدار تولید است و در صورت عدم رضایت یا وجود نابسامانی در او، زنجیره تولید دچار مشکل می‌شود؛ بی‌توجهی به انسانها موجبات بروز انواع آسیبهای اجتماعی را فراهم می‌آورد. پس تأمین اجتماعی به منزله پیشگیری اجتماعی نیز هست. به همان نسبت که در آن هزینه می‌شود، از آسیبهای اجتماعی کاسته می‌شود. به همین سیاق، بی‌توجهی به نیازهای نیروی کار به بروز آشوبهای اجتماعی می‌انجامد و هزینه آن نیز به بر دوش آحاد جامعه است.

روزنه یا دیدگاه عقلانی، در صورتی که به حسابگری و استثمار انسانها انجامد، دچار انحطاط می‌شود. در مقابل مکتب نخست (لیبرالیسم) که بر پایه تفکر افرادی چون دیوید ریکاردو، مالتوس و آدام اسمیت شکل گرفت و در آن مالکیت تام توصیه می‌شد و بر لغو هر نوع کمک جهت جلوگیری از بروز خطرهای اجتماعی تأکید داشت^۳ یا هنگام بروز خطر، جبران آن را نفی می‌کرد، مکاتب دیگر بر حراست از نیروی کار و تأکید بر بعد ذهنی و روحی کارگر تأکید کردند.

اصالت حقوق طبیعی. در مقابل این اندیشه (مصلحت، عقلانیت، انسانیت) برخی دیگر بر حقوق طبیعی انسانها تأکید کردند و از آثار بسیاری، از جمله تفکر روسو در قرارداد اجتماعی الهام گرفتند. آنان را عقیده بر این است که تأمین اجتماعی حقوق طبیعی آحاد جامعه است.^۴

1. empathy

2. identification

۳. بثاتریس ماینونی دینتینیانو، بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی، ایرج صمدی علی‌آبادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰، ص ۹.

۴. قانون اساسی ایران نیز بعد از انقلاب از همین اندیشه متأثر شد و به صراحت تأمین اجتماعی را حق آحاد جامعه دانست.

بنابراین، همان‌طور که هر انسان حق برخورداری از مواهب طبیعی را دارد، باید از آغاز حیات از پوشش بیمه‌ای نیز برخوردار باشد. این حق تفویضی یا سلبی نیست.

انعکاس در قوانین: اندیشه و اقدام بیسمارک، با توجه به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن به سرعت در سه مرحله بسط یافت.^۱

– در مرحله نخست توجه به حوادث ناشی از کار معطوف شد. سپس بیکاری، ازکارافتادگی و سالمندی مورد توجه قرار گرفت. این مرحله را در برهه تاریخی ۱۸۸۱-۱۹۱۴ می‌توان ارزیابی کرد.

– مرحله دوم، در تکامل تأمین اجتماعی و در تکمیل تغییرات کمی در این حوزه تحقق‌پذیر شد. بیمه‌های اجتماعی به افشارگوناگون جامعه راه یافت، از حالت اختیاری به درآمد و بعد اجباری شد و فراگیری نسبی یافت. این دوران را بین دو جنگ جهانی می‌شناسند.

– در دوران سوم، شاهد بروز تغییرات کیفی در این حوزه هستیم. بیمه‌های اجتماعی بعدی اجتناب‌ناپذیر از حیات انسانی را تشکیل داد. توجه به کیفیت خدمات بیمه‌ای مطمح نظر قرار گرفت. و همچون سرآغازی جهت جهانی‌شدن بیمه‌های اجتماعی تلقی شد. این دوران را به سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ معطوف می‌دانند.

این مراحل، موجب شد امروزه تأمین اجتماعی جزء لاینفک حیات انسانی شود، امری جانشمول به حساب آید و در مواردی، تا ۴۰ درصد از منابع حیاتی جامعه را به خود اختصاص دهد و از سوی دیگر، امری بازگشت‌ناپذیر به حساب آید. دولتهای جدید بدون استثنا به آن روی آورده‌اند و احزاب سیاسی تمایزی نه چندان عمیق در حد کاهش نسبی هزینه‌های تأمین اجتماعی، کاهش مالیات و نوعی بازگشت کم‌رنگ به سرمایه‌داری لیبرال نشان می‌دهند، بدون آنکه بنیاد جامعه صنعتی را از تأمین اجتماعی تهی سازند. جوامع جدید به نوعی دگرگونی دوری، نسبی و محدود در این حوزه نشان می‌دهند. هرگاه که بار مستمریها و هزینه‌های درمانی و بیماری افزایش می‌یابد، جامعه به ابزار لیبرالی تمایل نشان می‌دهد، لیکن همان سیاست نیز چندی بعد، با بروز علایم بحران ناشی از غیرانسانی‌شدن روابط انسانی و فقر سالمندان و افزایش بیکاران اصلاح می‌شود.

1. kind consciousness

بدین‌قرار در پرتو این اندیشه‌ها، شاهد تحول و تکامل قوانین تأمین اجتماعی در جهان هستیم.

– «تحول از سیاست تأمین کارگران به سیاست تأمین اجتماعی: در کشور آلمان در سال ۱۹۱۱ برای کارمندان بیمه کارمندی برقرار شد. دامنه آن در سال ۱۹۳۸ برای کسبه و در سال ۱۹۷۵ برای کشاورزان در زمینه بیمه درمانی. در سال ۱۹۸۳ برای هنرمندان و نویسندگان مستقل در زمینه بیمه‌های اجتماعی و در سال ۱۹۹۵ برای خدمتکاران خانواده‌ها در ابعاد بیمه بازنشستگی و حوادث وسعت یافت.

– تحول از سیاست برطرف کردن شرایط اضطراری به سیاست پیشگیری: در شروع برپایی نظام تأمین اجتماعی تدابیر آن بیشتر در جهت برطرف کردن شرایط اضطراری متمرکز بود. برای مقابله با بحران از پرداختهای پولی استفاده می‌شد. کمک به درآمد بازنشستگی، پرداخت در دوران بیماری و بیکاری از جمله اقدامات مربوط به این روش محسوب می‌شود.

– تحول از سیاست تأمین اجتماعی پولی به خدماتی: در این فرایند به اهمیت خدماتی چون اطلاعات، مشاوره، آموزش پزشکی و خدمات خانگی افزوده شد.

– تحول از سیاست نامحدود به سیاست تأمین اجتماعی مشخص: بدین ترتیب بسیاری از قوانین نامحدود برای مسائل خاص مورد تجدیدنظر قرار گرفت و با توجه به سنجش ضرورت به کارگیری آن برای مدت مورد نیاز محدود شد.^۱

در تداوم این تغییرات کمی، شاهد دگرگونیهای کیفی نیز بوده‌ایم: «کتاب قانون اجتماعی آلمان مربوط به سال ۱۹۷۶، وظایف تأمین اجتماعی را با تأکید بر نکاتی به شرح زیر فهرست کرده است:

– تأمین اجتماعی را باید چنان تحقق بخشید تا زمینه لازم در حراست از شأن و حرمت و هویت انسانی را تضمین کند. بدین‌قرار:

– فراهم کردن فرصتهای برابر و ایجاد زمینه آزادی برای شخصیت پردازی افراد بخصوص برای جوانان

– حفاظت و پشتیبانی از رفاه خانواده

– ایجاد امکانات تأمین زندگی از طریق انتخاب آزاد شغلی

– ایجاد تعادل در شرایط فشارهای خاص زندگی به وسیله همیاری و خودیاری.

۱. ناصر خادم آدم، «استراتژی تأمین اجتماعی»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال دوم: شماره اول، ص ۵۹.

ب. تکامل: ظهور عصر تأمین اجتماعی

پیدایی تأمین اجتماعی را به تفصیل توضیح دادیم، حرکت گام به گام آن را ملاحظه کردیم و دگرگونیهای اجتماعی موجد بروز تأمین اجتماعی را بررسی کردیم. همچنین انعکاس این دگرگونیها را در تکوین نظریه‌ها از یک سو و قوانین تأمین اجتماعی را از سوی دیگر نشان دادیم. حال به جزء دیگر این پژوهش، یعنی تکامل تأمین اجتماعی می‌پردازیم.

- تأمین اجتماعی و هویت جدید
- تأمین اجتماعی و ارتباطات انسانی نوین
- تأمین اجتماعی و توسعه پایدار
- تأمین اجتماعی به مثابه آزادی

۱. تأمین اجتماعی و هویت جدید

تأمین اجتماعی در هر سه حوزه اجتماعی (خرد، میانه و کلان) تأثیرگذار است. در حوزه فردی، ظهور انسان جدیدی را نوید می‌دهد که ادراکی تازه از خود دارد. این ادراک از خویشتن^۱ مبتنی بر اتکال به خویشتن و اعتماد به نفس به عنوان مؤلفه‌های فردگرایی جدید^۲ مطرح می‌باشد. فرد در جامعه تأمینی از نظر ذهنی و خصلت روانی تازه می‌یابد. در حوزه شرایط فردی با پیدایی تأمین اجتماعی، انسانها از نظر فردی دگرگونی‌های بسیاری را تجربه کردند. اهم این دگرگونی‌ها چنین است: آرامش ذهن. زمانی که انسان می‌داند اگر بعد از سالها کار بازنشسته شود، از حقوق خاصی برخوردار خواهد شد و زمانی که بیکار می‌شود، از مزایای بیکاری بهره خواهد برد و همچنین اگر بیمار شود از کمک تأمین اجتماعی بهره‌مند می‌شود و^۳ حتی بعد از فوت، بازماندگانش از مزایای خاصی برخوردار خواهند بود، به یقین با آرامش ذهنی بیشتری به کار خواهد پرداخت. **وضوح آینده.** تأمین اجتماعی، موجبات روشنی راه آینده را فراهم می‌آورد و (هزینه خطر را کاهش می‌دهد) انسان می‌تواند از تاریکی‌های رهایی یابد. در این شرایط نوسان راه اندک است و فرد می‌داند به سنگلاخ دچار نخواهد شد. این عوامل نه تنها بر ذهن فرد تأثیر دارد، بلکه در رفتار سازمانی او نیز انعکاس می‌یابد. به درستی می‌توان گفت، در پرتو تأمین اجتماعی منتظم هیچ‌گاه در تاریخ بشر آینده چنین امنیت و روشنی نداشته و دغدغه آن نیز تا این حد کاهش یافته نبوده است.

1. self-perception

2. neo-individualism

۳. در برخی از کشورها، با پیدایی طلب ملی، بیماری به طور کامل در پوشش تأمین اجتماعی است و هزینه مشارکت تقریباً به صفر نزدیک است.

۲. تأمین اجتماعی و ارتباطات انسانی نوین در حوزه ارتباطات انسانی

پیدایی و بسط تأمین اجتماعی در حوزه ارتباطات انسانی نیز انعکاس یافته است، برخی اثرهای این پدیده اجتماعی بر ارتباطات بین فردی چنین است:

کاهش تعلق پولی. زمانی که تأمین آتی نیست، انسانها باید به هر قیمت پولی ذخیره کنند تا در آینده خود و فرزندانشان از آن بهره جویند. در شرایط وجود تأمین اجتماعی، حاکمیت پولی در روابط انسانی کمتر رخ می نماید. در نتیجه طبیعت مبتنی بر حرص و آز کمتر رشد می کند.

در شرایط نبود تأمین اجتماعی، در هر حادثه تنها پول می تواند کارساز باشد، حال آنکه در صورت وجود تأمین اجتماعی، انسانها بدون پول درمان می شوند.

پیدایی کنش ارتباطی رهایی بخش. هابرماس و بسیاری دیگر را عقیده بر این است که در جامعه جدید می توان با رهایی از معاش نخستین و تأمین حداقل معیشت، ارتباطی انسانی تر بنا نهاد. یعنی ادراک انسانها از یکدیگر دگرگون شود و تصویری که هر انسان از دیگری در ذهن دارد، تصویری انسانی تر شود.^۱

۳. تأمین اجتماعی و توسعه پایدار

پیدایی تأمین اجتماعی ضرورتی اجتناب ناپذیر برای توسعه پایدار است. در بحث از توسعه پایدار، شرایطی چند مطرح است نظیر:

فراگیری در جغرافیا. توسعه اجتماعی آن نیست که در محدوده جغرافیایی معینی درون مرزهای ملی محدود بماند. به عنوان مثال، پایتخت نشینان یک جامعه از مواهب وسیعی برخوردار شوند، در حالی که اکثریت مردم در اعماق جامعه به سبک و سیاق قرون گذشته زندگی کنند.

در این صورت، تأمین وحدت اجتماعی نیز جز به زور ممکن نیست. چه باید گروههایی را درون مرزهای ملی نگه داشت که با هم هیچ تناسب و سنخیتی ندارند و حال آنکه تحقق ملیت مستلزم احراز حداقل تشابه بین انسانها و گروههاست.^۲

۱. تعبیر کلی این است که انسانها رفتار خود را بر پایه تصویری ذهنی و گاه خیالی از خود در ذهن طرف مقابل برپا می دارند. بنابراین، زمانی که پول در ارتباط انسانی کمتر تأثیر گذارد و کنش ارتباطی رها بخش تمهید شود، تصویری که از خود در ذهن دیگری می یابیم بهتر خواهد بود و به تبع آن رفتار ما بهبود می پذیرد.

۲. بسیاری از جامعه شناسان، این حداقل را با نامهایی چند مطرح ساخته اند، نظیر: شخصیت اساسی (basic personality) و منش ملی (national character)؛ منظور طبیعی ترین و اساسی ترین وجوه مشترک بین انسانهایی است که با هم درون مرزهای ملی زندگی می کنند.

فراگیری در قشرهای اجتماعی. توسعه پایدار، زمانی به درستی تحقق می‌پذیرد که قشرهای مختلف اجتماعی به تمامی و همگی از مواهب آن برخوردار شوند؛ نه اینکه تنها گروهی خاص به صورتی انحصاری از آن متمتع شود. اگر چنین نباشد، قدرت بالقوه و ضروری جهت حرکت به سوی توسعه در همه سطوح فراهم نخواهد آمد.

اعتلایی بودن. توسعه آن نیست که فرایندی چون مبادله را برانگیزد، یعنی امکاناتی چند فراهم آورد، (نظیر ورود و بسط تکنولوژی)، اما مواهب طبیعی را نابود کند. به عنوان مثال، مردم ماشین‌هایی پیشرفته وارد کنند و بدان خوگیرند؛ اما از طبیعی‌ترین، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین مواهب حیات بی‌بهره شوند.^۱

مبادله‌ای بودن توسعه موجبات بروز درمان^۲ و حسرت^۳ را در بین مردمان فراهم می‌آورد؛ آنچنان که با از دست دادن مواهب نخستین به گذشته تأسف می‌خورند.

عمقی و ژرفایی بودن. توسعه با وارد کردن چند ماشین یا هر تکنولوژی خارجی تحقق‌پذیر نیست.^۴ شرط اصلی توسعه، پردازش انسانهاست.^۵ نیروی انسانی محور توسعه است. بنابراین، اگر قرار است توسعه در معنای وسیع و دقیق آن فراهم آید، تبدل نهادهای اجتماعی - فرهنگی مورد نیاز است. لرنر در این جهت به پردازش انسانهایی توجه دارد که از آنان با نام شخصیت انتقالی^۶ یاد می‌کند. شومپتر، سخن از نظامی اجتماعی به میان می‌آورد که در درون آن شرایط مساعد جهت تولید انسانهایی فراهم آید که مباشر و مبشر توسعه شوند. این دانشمندان، از این نوع انسانها، به عنوان موتور توسعه، با نام «کارگردانان» یا «مدیران اقتصادی»^۷ یاد می‌شود.

بنابراین حرکت شتاب‌زده، بی‌برنامه، مقطعی، فاقد فلسفه اجتماعی سنجیده و بدون انطباق با فرهنگ جامعه، توسعه نیست.

۱. نظیر آلودگی‌های هوا، صدا و... که پایه‌های حیات را منهدم می‌کند، طبیعت مادر را دچار اختلال می‌نماید و موجبات بروز انواع بیماریها را فراهم می‌سازد.

2. frustration

3. nostalgia

۴. واژه growth را در فرهنگ انگلیسی و (croissance) را در زبان فرانسه (به معنی رشد) برای شرایطی به کار می‌برند که جامعه با وارد کردن تکنولوژی خارجی زیرساخت (infrastructure) تازه‌ای باید، اما آنچه هزینه‌های انسانی (human costs) خوانده می‌شود، بسط یافته نباشد. گذر از شرایط صوری رشد و ورود به حوزه روساخت (superstructure) از شرایط ورود به حوزه توسعه است.

۵. آلفرد سوی (A. Sauvy)، یکی از مهمترین شاخصهای توسعه را بسط و اعتلای هزینه‌های پردازش انسانی می‌داند (نظیر جامعه‌پذیری، آموزشی و...)

6. transitional personality

7. entrepreneurs

به درستی می‌توان گفت، آنان که سد ساختند، جاده ساختند و در راه دگرگونی زیرساخت جامعه تلاش کردند، کاری نیکو کردند، اما آن راهبرانی که در ساختن زیربناهای انسانی توسعه تلاش کردند، بلوغ سیاسی - اجتماعی انسانها را تأمین کردند و در نهایت، هزینه پردازش انسانها را ارتقا بخشیدند، کاری بس بزرگتر کردند و تأمین اجتماعی در این جهت، می‌تواند کارساز باشد. بنابراین، توسعه پایدار مستلزم تحقق شروطی است که در هر یک تأمین اجتماعی سهمی اساسی دارد؛ منظور آنانی هستند که می‌توانند سرمایه‌های اندک را تجمیع کنند و موجبات ایجاد واحدی اقتصادی را فراهم آورند. شومپتر برای این نوع افراد که آنان را خالقان عصر جدید می‌داند، چند ویژگی قائل است:

- قدرت خطر کردن

- آینده‌نگری

- ابداع و توان‌پذیری نوآوریها

- جلب اعتماد انسانها

- توان مدیریت بالا

توسعه پایدار و مفهوم برابر تأمین. برابری بین انسانها از آغاز، آرمان همه اندیشمندان بوده است، از روسو گرفته تا کامپانلا و تامس مور. روسو در اثرش ریشه‌های نابرابری بین انسانها پیدایی مازاد تولید را عامل تکوین نابرابریها می‌داند. به نظر او، تا زمانی که هر فرد به اندازه معاش تولید می‌کرد، نابرابری عمیقی پدید نمی‌آمد؛ اما زمانی که هر فرد توانست به طور مازاد تولید کند، توزیع مازاد تابع قدرت زورمندان شد. در نتیجه، به همان نسبت که مازاد افزایش پیدا می‌کند، نابرابری نیز افزایش می‌یابد.

افلاطون در اثر معروفش جمهور یا جمهوریت، تداوم نابرابری و انتقال‌پذیری آن را به سؤال می‌کشد. او معتقد بود خانواده زمینه انتقال، بسط و تداوم نابرابری را فراهم می‌آورد. از این رو، نظریه معروف افلاطون جداسازی فرزندان از خانواده و سپردن آنان به جامعه بود.^۱

۱. تأمین در همین راستا و در تشریح اندیشه افلاطون می‌نویسد: «افلاطون از بیم مداخله فسادانگیز تعلقات خویشاوندی، امحای خانواده در میان قشر زمامداران را پیشنهاد می‌کند.» ملوین ماروین تأمین، جامعه‌شناسی قشر بندی و نابرابری‌های اجتماعی: نظری و کاربردی، عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا، ۱۳۷۳، ص ۲. نگرانی افلاطون و در امتداد اندیشه او ناکجاآبادیان کاهش جریان انتقال قدرت و ثروت از طریق وراثت است. آرمان آنان انسان خودساخته (self-made man) است. نابرابریهای حاصل از تلاش فردی می‌تواند قابل توجیه باشد، به شرط آنکه موروثی و انتقال‌پذیر و متعاقب آن انباشته نشود.

کامپانلا و تامس مور از ادامه‌دهندگان رؤیاگرایی^۱ به شمار می‌آمدند. آنان در رؤیاهای خود آرمانشهری می‌ساختند که در آن همهٔ آحاد انسانی برابری محض^۲ یابند. موروس در اثرش به همین نام (آرمانشهر)^۳ می‌نوشت: به سفری به دریا رفتیم. در میانهٔ راه، کشتی آسیب دید و به جزیره‌ای پناه جستیم. در آنجا مردمان همگی برابر بودند. هرکس هرچه تولید می‌کرد در انباری می‌ریخت و سپس هرکس به نیاز از آن برداشت می‌کرد. بنابراین، در این جامعهٔ کوچک خبری از تنازع، کشمکش و یا احتکار و... نبود؛ از او پرسیدند، این جزیره کجاست؟ گفت هیچ جا^۴، این همه اندیشه‌ها و احلام من بود.

همچنان که ملاحظه می‌شود احلام رؤیاگران نه از واقعیت برمی‌خیزد، نه قابل تحقق در آن است. آنان برابری را چنان در رؤیایها غرق ساختند که واقعیت ظرفیت تحقق آن را ندارد؛ لیک تأمین اجتماعی و استقرار درست آن، می‌تواند نوید برابری خاصی دهد که ما از آن به عنوان برابری تأمینی یا ناشی از تأمین اجتماعی یاد می‌کنیم. به نظر ما، این نوع برابری، در تداوم تحقق نسبی و عملی رؤیاهای دیرین قابل اعمال است، چند ویژگی آن چنین است:

نابرابری متناسب^۵. جامعه زمانی می‌تواند تداوم یابد که نوعی برابری کارکردی^۶ یا متناسب

1. utopianism

۲. absolute equality، منظور این است که انسانها کاملاً برابر باشند و هرکس به اندازهٔ نیاز از مواهب حیات بهره‌گیرد. این نوع برابری (برابری محض یا مطلق) در مقابل برابری نسبی قرار می‌گیرد.
۳. utopia، این اثر توسط مرحوم دکتر افشار نادری و آقای داریوش آشوری به فارسی ترجمه شده است.
۴. ترجمه لغوی کلمهٔ utopia نیز همین است. در فارسی لامکان نیز آمده است.

5. optimum inequality

۶. functional inequality، در برابر اندیشهٔ مارکس که بر برابری تأکید دارد. ماکس وبر (M. Weber) قدرت اقتصادی را (که به نظر او شکل وضع در بازار را به خود می‌گیرد). از دیگر شیوه‌های قدرت. به‌ویژه قدرت سیاسی و اعتبار متمایز می‌کند. از دیدگاه وبر، طبقات اجتماعی که با وضع فرد یا گروه در بازار مشخص می‌شوند؛ احزاب که دارای ایدئولوژی سیاسی و درصد کسب قدرت هستند و گروه‌های منزلی که اعضای آنان از اعتبار یکسان و سبک زندگی مشابه برخوردارند با یکدیگر در ارتباط هستند. پارسونز و دیگر متفکران کارکردگرا نیز نظام قشربندی اجتماعی را به صورتی کاملاً متمایز از مارکس می‌بینند. به نظر آنان:
 ۱. قشربندی اجتماعی برای تمامی نظامهای اجتماعی اساسی شمرده می‌شود.
 ۲. قشربندی اجتماعی نه بر اساس تعارض و موجد کشمکش، بلکه با دیدی حاکی از وفاق اجتماعی و با کارکردی خاص مطرح می‌شود.
 ۳. در هیچ جامعه‌ای رده‌بندی بر پایهٔ یک معیار صورت‌پذیر نیست. خویشاوندی، ثروت و قدرت.

←

پدید آورد. منظور این است که انگیزه تولید و کار فراهم آید و مفهوم دقیق عدالت اجتماعی تحقق پذیرد؛ بدین سان، برابری آرمانی و مطلق (که هرکس بر اساس نیاز از منابع اجتماعی برخوردار شود) جز در رویاها تحقق نمی پذیرد، آنچه باقی می ماند این است که انسانها بتوانند بر اساس کار، توان و استعداد خود از مواهب حیات بهره گیرند. در این میان، تأمین اجتماعی:

۱. موجبات پیوست طبقات اجتماعی را با گسترش طبقه متوسط فراهم می آورد،

۲. از بروز شکاف طبقاتی جلوگیری می کند و

۳. حداقل حیاتی^۱ را با تولید و بسط تورامینی فراهم می آورد (که ما بدان برابری تأمین یا ناشی از تأمین اجتماعی اطلاق می کنیم و از خصیصه های اصلی توسعه پایدار به شمار می آید).

انبار مشترک. اندیشه انبار مشترک که رویاگرایان سخت بر آن تأکید می ورزیدند، بر پایه چند استدلال استوار بود:

۱. برداشت مشترک در صورت نیاز،

۲. تداوم حیات گروه یا قبیله در صورت بروز مشکل و

۳. کاهش تنشهای ناشی از یکبارگی و غیرمنتظره بودن حوادث

تأمین اجتماعی در همه حال، در امتداد این اندیشه رویایی قرار می گیرد، با این تفاوت که بدان صیغه اجرایی و تحقق پذیری می بخشد.

بنابراین توسعه پایدار قرین تأمین اجتماعی است. به بیان دیگر تأمین اجتماعی عنصر لاینفک توسعه پایدار به شمار می آید.

پس، برابری ناشی از تأمین اجتماعی، نوعی نابرابری است که با خود انگیزه کار و تولید را فراهم می آورد و از این رو قرین با عدالت اجتماعی است که به هرکس نه به اندازه نیاز که به اندازه کار و سهم او در تولید امتیاز می دهد، اما فروافتادگی را نیز مانع می شود. در این نوع برابری هم برابری فرصتها مطرح است و هم برابری پیامدها. پیتریک در همین باره (دوسویگی برابری) می نویسد: «به طور کلی، باید چنین بیندیشیم که دولت رفاه عمدتاً به ایجاد فرصتهای برابر معطوف است و

→

معیارهایی هستند که بر اساس آن رده بندی انسانها در درون جامعه صورت می گیرد. از این دیدگاه، نابرابری اجتماعی ضرورتی اجتناب ناپذیر در جوامع انسانی است.

1. vital minimum

فقط گهگاه و به ندرت است که در مسیر برابر نتایج و پیامدها نیز حرکت می‌کند، مبحثی که به نظر برخی، باید ما را به اصلاحات رفاهی برانگیزد، تا حداقل دولت رفاه تا حدودی مساوات‌گرایانه نیز شود.^۱

در همین راستا «تی مارشال از دولت رفاه به مثابه ابزار برابر کردن موقعیتها و حذف نابرابریهای غیر عادلانه (امتیازات و معروفیتهای ناموجه) حمایت می‌کرد. ولی در عین حال معتقد بود که نابرابری عادلانه، باید بر جای بماند، زیرا لازمه اقتصاد سالم است و منعکس‌کننده تفاوتها و قابلیت‌های فردی محسوب می‌شود.»^۲

برابری خاص تأمینی نه تنها در واقعیات عینی، بلکه در ذهن آدمیان نیز انعکاس می‌یابد. بدین‌سان، انسانها از اینکه هنگام تهیدستی، نابود نمی‌شوند، هنگام بیکاری از حیات باز نمی‌مانند، هنگام بیماری، از مرگ نجات می‌یابند، احساس آرامش خواهند کرد. پیتریک بر انعکاس واقعیت بر حیات ذهنی، تأکید می‌کند و در نهایت به بهای گزاف امنیت غیرتأمینی می‌اندیشد:

«شخصی که از امنیت، درآمد، اشتغال و مسکن برخوردار باشد، بروشنی در وضعیت رفاهی بهتری قرار دارد. تأمین به معنای پیش‌آگاهی از این امر است که اوضاع و احوال یک فرد در آینده نزدیک دستخوش نابسامانی نخواهد شد. صرف این پیش‌بینی و امنیت خاطر، حتی برای شخصی که اوضاع و احوالش ممکن است از جهات دیگر مسرت‌انگیز نباشد، بسیار ارزشمند است، برای مثال، شخصی که خوابگاهش فقیرانه است، اما دارای شغلی مطمئن باشد، می‌توان گفت در قیاس با فردی که دیگر نتواند اقساط خانه اعیانی‌اش را بپردازد و این احتمال می‌رود که آن خانه بزودی مالک دیگری پیدا کند، از تأمین و بنابراین از رفاه بیشتری برخوردار است.

در عین حال، تعریف رفاه در چارچوب ایمنی و تأمین نیز مشکلات خاص خود را دارد. ممکن است بهایی که باید برای تأمین پرداخت، خیلی گزاف باشد. در نسل‌های قبل بسیاری از زنان بر این اعتقاد بودند که اگر ازدواج کنند از لحاظ مالی امنیت خاطری به دست می‌آورند که خود قادر نیستند در بازار کار بدان دست یابند. لذا، تن به ازدواج می‌دادند و برای این کار (ناخواسته) به

۱. تونی، فیتز پتریک، نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، هرمز همایون پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو، ۱۳۸۱، ص ۷۵.
۲. همان، ۷۳.

ناچار بهای گزافی پرداخت می‌کردند. در این صورت، سطح ایمنی و رفاهی که حاصل می‌شود، احتمالاً کمی پایین‌تر از سطحی است که در نگاه اول تصور می‌رفت»^۱

تأمین اجتماعی به مثابه آزادی. «افلاطون تأکید داشت که آزادی به معنای آن نیست که هرکس، هر آنچه دلش می‌خواهد انجام دهد، زیرا در این صورت کار به آشوب و هرج و مرج خواهد کشید. چیرگی کور هوی و هوس فردی برعکس آزادی فقط وقتی می‌تواند تحقق پذیرد که مختصات فردی و اجتماعی به شکلی معقول و سازگار با الزامات ناشی از اصل عدالت، با یکدیگر هماهنگ شوند. ارسطو نیز بین آزادی همراه با نظم و آزادی توأم با هرج و مرج تمایز قائل می‌شد. وی آزادی را با شهروندی یکسان می‌پنداشت و در دنیای باستان، شهروندان آزاد عمدتاً مردان آتنی صاحب اموال بودند و این جماعت نسبت به بردگان غیر شهروند، خارجیان و زنان موقعیت برتری داشتند و خلاصه آنکه یونانیان باستان با محدود کردن شمار افرادی که آزاد تلقی می‌شدند، آزادی فردی را با آزادی جمعی سازگار کرده بودند»^۲

بدین ترتیب آزادی به معنای بازگشت به گزینه‌گرایی^۳ نیست، همان‌طور که آزادی نمی‌تواند، بدون هیچ مرز و حدودی باشد. بنابراین، چنانچه با این رهیافت به آزادی نگاه شود، عصر تأمین اجتماعی می‌تواند یکی از روزه‌های تجلی آزادی واقعی در حیات بشری تلقی شود:

– از یک‌سو، آزادی انسان را نسبت به خویشتن خویش طلب می‌کند. تأمین اجتماعی با دوران خرافه‌گرایی، تقدیرگرایی و... هر آنچه آینده را در بستر ابهام قرار می‌دهد، تأمین‌شدنی نیست. عقل‌گرایی، آینده‌نگری و توجه به مبانی واقعی حیات ضروری است. لذا، شرط نخست پیدایی تأمین اجتماعی در یک جامعه، رهایی انسان از خرافه‌ها و پیش‌اندیشه‌های خویشتن است.^۴

– از سوی دیگر، تأمین اجتماعی، نوید آزادی انسان از ضروری‌ترین نیازهای هستی است. آنجا که انسانها اسیر نگرانی‌های ناشی از حداقل معیشت نیستند، باز نوید آزادی پدید آمده است.

۱. همان، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۸۸.

3. instinctivism

۴. در تحقیقی که خانم دکتر شهلا کاظمی‌پور با عنوان «زمینه‌های تکوین بیمه‌های اجتماعی در ایران» برای مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی انجام دادند، ملاحظه شد، زمانی که فرهنگ تأمین اجتماعی در اعماق ذهن انسانها جای نگیرد، تعیین تأمین اجتماعی مدرن، همواره، غیربومی، خارجی، بیرون‌زاد باقی می‌ماند و در درون نظام جامعه ایران جای نخواهد گرفت. آنچه در جوامع دیگر هستی تازه‌ای به پا ساخته است، با موانع بسیاری مواجه می‌شود و در نتیجه نابود نمی‌شود، اما همانند درختی کم شاخ و برگ باقی می‌ماند.

– همچنین، تأمین اجتماعی، در سطح کلان، می‌تواند پیش‌نیاز دموکراسی به حساب آید. زیرا انسانها را در عرصه عمومی به نوعی برابر جای می‌دهد. یعنی برابری فعلیت یافته از طریق تأمین اجتماعی، می‌تواند عنصر لاینفک جامعه مدنی و دموکراسی تلقی شود. دو اصل اساسی حاکم بر روابط انسانی چنین خواهد بود:

– اصل اول: تمام افراد نسبت به نظام عمومی ناظر بر حداکثر آزادیهای پایداری و برابری دارای حق مساوی هستند که در واقع با نظام آزادی برای همگان یکی است.

– اصل دوم: نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی باید به صورتی مدیریت شود که:

(الف) هم در جهت تأمین حداکثر منفعت برای حداکثر جمعیت در جامعه به کار آید و

(ب) هم ضمن برقراری برابری، در فرصتها و موقعیتها را برای همگان باز و دسترس پذیر کند.

بنابراین، تأمین اجتماعی را می‌توان عنصر لاینفک برابری در عصر نو تلقی کرد که خود زیربنای دموکراسی است.

ج. مسائل و تنگناها

همان‌طور که گفته شد تأمین اجتماعی عنصر لاینفک توسعه پایدار و دنیای امروز ماست و جزئی از ساختار همه جوامع امروز جهان به شمار می‌آید. این فرایند بازگشت‌پذیر نیست. دنیای بدون تأمین اجتماعی قابل تصور نیست و دولتهای لیبرال امروز در صدد حذف مطلق تأمین اجتماعی نیستند، آنها تنها در این اندیشه‌اند که تأمین اجتماعی را نظام‌مند کنند و از آن عنصری در راه تولید و کار بیشتر بسازند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تأمین اجتماعی از مواهب دنیای ماست زیرا:

– بازتوزیع منابع ملی را در جهت حمایت از نیازمندان فراهم می‌سازد.

– ابزار اساسی در اختیار حاکمیت است تا توزیع عادلانه را امکان تحقق بخشد.

– شکاف طبقاتی را کاهش می‌دهد و موجبات تولد طبقه متوسط را فراهم می‌آورد. پس به

درستی می‌توان گفت، ظهور طبقه متوسط، به عنوان عنصری اساسی در جوامع جدید بدون

تأمین اجتماعی قابل تصور نیست.

– موجبات پیشگیری از آسیبهای اجتماعی را فراهم می‌آورد زیرا زمانی که افتادگان و نیازمندان

پاسخ اجتماعی مناسب یابند، اندیشه انحراف نیز به ذهن آنان خطور نمی‌کند.

- هزینه آشوبهای اجتماعی را کاهش می دهد. با این همه سؤال اساسی این است که چرا طی قرون متعدد که تأمین اجتماعی نبود، آشوبهای اجتماعی وجود نداشت. به نظر می رسد، دو عامل در تکوین این آشوبها تأثیرگذارند: از یک سو کوچک شدن جهان و نزدیکی فقیر و غنی، آنچنان که فقیر در کنار غنی است؛ از سوی دیگر پیدایی آگاهی نوعی، در پرتو عصر ارتباطات، امحای تقدیرگرایی و کاهش ایدئولوژی پذیرش، موجب شده انسانها از حقوق خود آگاهی یابند و ناتوانی را منتسب به قوای برین نکنند. از این روست که جامعه فاقد تأمین اجتماعی در آغاز قرن ۱۹، هزینه گزاف آشوبهای اجتماعی را تحمل می کرد.
- نوید انسانی تر شدن جامعه امروز را می دهد؛ جامعه ای که حداقل حیاتی را برای آحاد خود تأمین می کند و برخوردار از حق حضانت را در شرایط دشوار، حق طبیعی، جدایی ناپذیر و انتقال ناپذیر انسانها می داند. در پرتو این مواهب، می توان به درستی گفت که تأمین اجتماعی عنصری اجتناب ناپذیر در راه تأمین کیفیت زندگی است.
- با این همه، تأمین اجتماعی در جهان سوم با مسائل و تنگنانهایی چند مواجه است. در صورتی که به این مسائل توجه نشود، نه به حذف، بلکه به کاهش مواهب تأمین اجتماعی باید اندیشید. بعضی از مسائل چنین اند:
- برونزا بودن.** تأمین اجتماعی در معنای جدید در جامعه ای دیگر و در شرایطی خاص، آنچنان که آمد تولد یافت. بنابراین با بافت جامعه جهان سوم بیگانه است، چنانچه در انطباق آن با فرهنگ جامعه تلاش نشود و فرهنگ خاص تأمین اجتماعی تولید نشود، به یقین مواهب طبیعی خود را فراهم نخواهد کرد.
- یکبارگی.** تولد تأمین اجتماعی در جهان صنعتی، به تدریج فراهم آمد، لذا ورود یکباره آن به درون جامعه ای با بافت و ساخت سنتی می تواند، آسیبزا باشد. اندیشمندان و صاحب نظران تأمین اجتماعی باید درصدد تولید فرایندی برآیند که در فقدان قاعده تدریج مؤثر افتد.
- از بالا بودن.** تأمین اجتماعی در جهان سوم از درون جامعه جوشش نیافت، بلکه توسط چند تحصیلکرده غربی به درون جامعه و آن هم از بالا ساری و جاری شد، لذا تلاش در جهت ورود آن به اعماق جامعه ضروری است. تا زمانی که انسانها بدان آگاهی نیابند، از آن به درستی استفاده نخواهند کرد.

فقدان فلسفه بنیادین. زمانی که تأمین اجتماعی از جامعه‌ای دیگر، بدون هیچ مقدمه و از بالا بر جامعه ساری می‌شود، فاقد فلسفه بنیادین است، از این‌روست که هر لحظه به شکلی درمی‌آید، با هر مدیر تصویر جدیدی می‌یابد و در نهایت جز آشوب و سردرگمی چیزی به دست نمی‌دهد. این شرایط موجبات بروز آفاتی چند در پیکره تأمین اجتماعی در جهان سوم از جمله جامعه ایرانی را فراهم می‌آورد:

نابرابریهای جدید. زمانی که تأمین اجتماعی به صورت مقطعی و بدون هیچ انگیزه درونی پدید می‌آید، عامل بروز نابرابریهای جدیدی می‌شود:

۱. فقدان فراگیری تأمین اجتماعی، موجب محرومیت میلیونها انسان در ژرفای جامعه خواهد شد.

۲. آنان که از این امتیاز برخوردارند، قشری دیگر تشکیل می‌دهند و به نوعی توانمندان جدید جامعه امروز خواهند بود.

۳. توانمندان جدید می‌توانند با هر ابزار ممکن امتیازاتی بیش از توان اقتصادی جامعه به دست آورند. از جمله:

- بازنشستگی زودرس: برخورداران از تأمین اجتماعی در معنای جدید با تمسک به ابزاری چند، می‌توانند با مشارکت محدود در صندوق تأمین اجتماعی، حق استفاده دائمی را برای خود احراز کنند.

- مزایای انضمامی: دارندگان امتیاز تأمین اجتماعی می‌توانند با تشکل و از طریق ابزاری چند، مزایایی انضمامی فراهم آورند؛ یعنی تأمین اجتماعی را به سوی حمایت سوق دهند و صندوق عام تأمینی را از این طریق نیز با مشکل مواجه سازند.

طراحی غیرمولد. زمانی که تأمین اجتماعی از حوزه کارشناسی بیرون آید و به صورت ابزاری در اختیار قدرت قرارگیرد، امتیازاتی بدان منتصب می‌شود که انگیزه تولید را کاهش می‌دهد. زمانی که به عنوان مثال غرامت بیکاری افزایش یافت و سالهای آن از محدودیت کمتری برخوردار شده، این امکان وجود دارد که انسانها ارزش کار را کاهش دهند؛ یعنی استفاده آسان از منابع و مواهب جامعه جای خود را به تلاش و کوشش دهد و در پوشش تأمین اجتماعی بودن نوعی «زرنگی» به حساب آید. در نتیجه سلسله‌مراتب طبیعی ارزشهای اجتماعی دچار کاستی و بحران

می‌شود و کار به عنوان ارزش و تعالی انسان جای خود را به بیکارگی می‌دهد. از این فرایند، جز کرختی اجتماعی^۱ و در نهایت توزیع فقر چیز دیگری برنخواهد آمد. زیرا زمانی که تولید افزایش نیابد، انسانها ناچار خواهند بود، فقر را با یکدیگر توزیع کنند. لذا از طراحی غیرتولیدی تأمین اجتماعی توزیع بالنسبه عادلانه فقر نتیجه خواهد شد.

بوروکراسی جدید. در نتیجه این شرایط تأمین اجتماعی دچار بوروکراسی و سازمان‌سالاری خواهد شد و هزینه‌های وسیعی بر دوش جامعه قرار می‌گیرد، در حالی که بازده ناچیزی دارد و رابطه طبیعی بین ابزار سازمانی و بازده از بین می‌رود.

هرز منابع. از تمامی این شرایط، هرز منابع مالی و انسانی جامعه بر می‌آید. بسیاری از بیمه بیکاری و انواع و صدر دیگر آن سود می‌گیرند، بسیاری دیگر در گردونه ابزار سازمانی و بوروکراسی پناه می‌گیرند، در نتیجه منابع غارت می‌شود و کل جامعه از آن آسیب می‌بیند.

انفجار تعادل اورگانیک. ورود یکباره تأمین اجتماعی بدون آماده‌سازی اعماق جامعه به امحای تعادل طبیعی و سنتی جامعه نیز منتهی می‌شود. در نتیجه و به طور طبیعی عناصر سنتی نظیر خانواده نیز کارکردهای بیمه‌ای خود را از دست می‌دهد و دیگر فرزند عصای پیر نخواهد بود. اما در مقابل سازمان جدید نیز کارایی لازم را نخواهد داشت.

سیاست‌زدگی ولایی‌ایسم^۲. قرار گرفتن تأمین اجتماعی در حوزه گروه‌های فشار و استفاده از آن به عنوان ابزار کسب یا تحکیم قدرت، موجبات سویافتگی آن را فراهم می‌آورد. در این صورت قاعده فراگیری و کفاء دچار آلودگی و کاستی خواهد شد. مثلاً بدون آنکه نیازی وجود داشته باشد، با هزینه‌های بسیار در نقطه‌ای بیمارستانی گران ساخته شود. صندوق تأمین اجتماعی در

1. social inertia

۲. لابی (lobby) در انگلیس به معنای سرسرا و دالان است و در امریکا، دقیقاً، معنای سرسرای کنگره را می‌رساند. این اصطلاح را در آغاز به منظور نشان دادن عمل اشخاصی که از خارج می‌آیند و در سرسرا یا راهروها با نمایندگان پارلمان می‌آمیزند به کار می‌بردند و سپس از آن معنای هرگونه مداخله اشخاص یا گروهها به منظور سعی در تحت تأثیر قرار دادن کنگره یا دولت مستفاد شد. بدین سان می‌توان گفت: گروهی تحمیلی یا تحمیل‌گر از آن حادث می‌شود که خود گروهی است ذی‌نفوذ از نظر سیاسی. ولی با توجه به معنای آن در زبان امریکایی، گروهی است حائز قدرت بر روی مسئولان دولتی. زمانی که فرانسویان از تشکیل یک گروه دفاعی یا حتی گروه بررسی و تحقیق سخن می‌رانند باز امریکایی‌ها واژه فوق را به عنوان معادل در برابر آن قرار می‌دهند» آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۰۶.

گردونه تمهیدات سیاسی ناچار است بار حمایتی نیز به دوش کشد، یا به جبران عدم کارایی بخشهای دیگر اقتصاد وارد میدان شود و در نتیجه آحاد بیمه‌گزاران را دچار مغیوبیت کند. بحران در تعریف. زمانی که تأمین اجتماعی فاقد فلسفه پذیرفته و بنیادین است، در تعریف کار گروهها و وظایف سازمان آن نیز اتفاق نظر نخواهد بود. با تغییر مدیر، سازمان رنگ و صبغه‌ای تازه می‌یابد، در نتیجه برنامه‌ریزی جامع تأمین اجتماعی با مشکل مواجه می‌شود.

چند نتیجه

بنابر مطالب گفته شده، چند نتیجه قابل اخذ است:

۱. تأمین اجتماعی پدیده‌ای اجتماعی است. معنای آن این است که دارای چندمشخصه اصلی است:
 - الف. مربوط به جامعه است و از بطن آن تولد می‌یابد.
 - ب. در هر جامعه صبغه‌ای خاص می‌یابد.
 - ج. در ارتباط با امکانات جامعه از یکسو و ارزشها و ایدئولوژی حاکم از سوی دیگر، شکل می‌گیرد و حجم خدمات و میزان پوشش آن تعیین می‌شود.
 - د. در طول زمان و با تحول جامعه تغییر می‌یابد.
۲. تأمین اجتماعی پدیده‌ای چندساحتی است بدین معنی:
 - الف. دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.
 - ب. ابعاد گوناگون پدیده در یکدیگر تنیده‌اند و در تعامل با یکدیگر قرار دارند.
 - ج. هر تغییر در تأمین اجتماعی نیازمند دیدی جامع است تا تبعات تغییر در دیگر ابعاد پدیده دیده شود.
 - د. از پیوند عناصر گوناگون پدیده، کلی متشکل پدید می‌آید که مستقل از عناصر تشکیل‌دهنده آن است. نوعی نظام یا سیستم ارگانیک از آن برمی‌آید.
۳. هم‌اکنون رو و در پرتو این امر (تعدد ابعاد) پدیده اجتماعی تأمین اجتماعی چندرشته‌ای است یعنی نیازمند مطالعه توسط چند رشته از دانش بشری است.
۴. تأمین اجتماعی پدیده‌ای تاریخی است؛ منظور این است که در تاریخ جامعه و در برهه‌ای خاص از آن تکوین می‌یابد و شناخت فعلی آن نیازمند تطور تاریخی است. یعنی چون در امتداد تاریخ تولد یافته، تطور می‌پذیرد.

۴. تأمین اجتماعی در غرب در فضایی دیالکتیکی پدید آمد. در این فضای فراگیر، منافع کارگر و کارفرما در حوزه تکمیل متقابل دیالکتیکی جای می‌گیرد و از یکدیگر منفک نیست.
۵. تأمین اجتماعی از بیمه‌های بازرگانی متفاوت است. از این رو رسالتهای اجتماعی دارد و دولتها در هر زمان و مکان مسئول برنامه‌ریزی و هدایت آنند؛ بنابراین در حد نظارت، هدایت و تصدی (در مواردی خاص) باید بدان پردازند.
۶. تأمین اجتماعی، پدیده‌ای جهانی است و خاص یک نظام یا یک منطقه خاص جغرافیایی نیست.
۷. با توجه به ابعاد و رسالتهای اجتماعی، منابع صندوق یا صندوقهای تأمین اجتماعی از آن هیچ قشر یا گروه خاص نیست، به هزینه جامعه فراهم می‌آید و از آن آحاد جامعه است. زیرا بودجه پرداخت هزینه‌های اجتماعی تأمین اجتماعی (مستمریها و پرداختهای موقت در زمان بیکاری) بر هزینه‌های تولید تأثیر می‌گذارد و در هر صورت عدم توجه به بهینه‌سازی رابطه بین تولید و تأمین اجتماعی رقابت‌پذیری قیمت‌ها را از بین می‌برد و انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.
۸. تأمین اجتماعی موجبات پیدایی نوعی خاص از سوسیالیسم را فراهم می‌آورد؛ برای سوسیالیسم رؤیاگرا و ماده‌گرا، سوسیالیسم تأمینی را در جهت انطباق سرمایه‌داری با شرایط جدید جهانی پدید آورد. این نوع سوسیالیسم چهره‌ای انسانی به سرمایه‌داری لیبرال بخشید.

چند پیشنهاد

- با آنچه آمد و در پرتو اهمیت تأمین اجتماعی، چند پیشنهاد بدین قرار قابل ارائه است:
۱. نظر به اینکه تأمین اجتماعی، پدیده‌ای اجتماعی است، نیاز به انطباق با شرایط اجتماعی دارد. جامعه در تغییر مستمر است، لذا تأمین اجتماعی نیز باید همپای این دگرگونیها تغییر پذیرد.
۲. همان‌طور که ملاحظه شد، تأمین اجتماعی در غرب صنعتی پدید آمد. پیدایش آن نیز تصادفی نبود. بافت جامعه چنان تغییراتی را تجربه کرد که در نهایت تأمین اجتماعی به عنوان یک ضرورت محتوم جلوه کرد. بنابراین تأمین اجتماعی پیوندی ارگانیک با دیگر عناصر اجتماعی داشت؛ این فرایند در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران تحقق نیافته است. تأمین اجتماعی پدیده‌ای برون‌زا بود و آن هم از بالا بر جامعه وارد شد. لذا، نیازمند

فرهنگ‌سازی است. ژرفای فرهنگ باید چنان دگرگونی‌پذیرد که تأمین اجتماعی در آن به طور طبیعی جای یابد. عدم تغییر فرهنگ موجبات غربت تأمین اجتماعی را در ارگان‌سیسم وسیع اجتماعی فراهم می‌آورد. فرایند عدم تکمیل متقابل به امحای تأمین اجتماعی نخواهد انجامید، لیک موجب می‌شود درخت تأمینی در بستری نامناسب، شاخ و برگ نگیرد و انواع سوءاستفاده‌ها حاصل آید.

۳. تأمین اجتماعی زمانی بخوبی تحقق‌پذیر می‌شود که فرایند غیرسیاسی شدن را تجربه کند. سیاسی شدن، جناحی شدن و قرار گرفتن تأمین اجتماعی در حوزه نفوذ اصحاب قدرت، موجبات انحراف آنها را از اهداف اساسی فراهم می‌آورد و هزینه‌های بیهوده و غیرلازم ایجاد می‌کند و حرکت طبیعی تأمین اجتماعی را با اختلال مواجه می‌سازد.

۴. در حوزه اعمال و انتقال خدمات تأمین اجتماعی نیازمند ابزاری ساده، شفاف، توانا و پرتحرک است. بنابراین، آفاتی چون بوروکراسی اداری به سنگینی سازمان، اتلاف و هرز نیروها، طولانی شدن زمان ارائه خدمت و امحای بسیاری از توانایی‌ها می‌انجامد.

۵. تأمین اجتماعی زمانی می‌تواند به عنوان ابزار توسعه پایدار به کار آید که:
الف. فراگیری کافی یابد و به اعماق جامعه راه یابد. در این راستا تسریع در پوشش تأمین روستاییان ایران حیاتی است.

ب. ارزشهای اجتماعی مناسب تولید کند. آنچنان که استفاده درست از دفترچه خدماتی به عنوان ارزشی انسانی - اخلاقی به حساب آید.

ج. تأمین اجتماعی به عنوان اهرمی در جهت تولید انگیزش کار و فعالیت به کار آید. قرار گرفتن در زیر چتر تأمین یا تور ایمنی، موقت به حساب آید و بدنه تأمینی چنان طراحی شود که خود عاملی برای توسعه و تولید انگیزه کار و تولید فراهم آورد.

۶. تأمین اجتماعی به عنوان نمادی در توسعه انسانی عمل می‌کند، بنابراین میزان و سطح خدمات آن باید ضمن تأمین حداقل حیات با توانایی‌های جامعه و حد توسعه انطباق یابد. ۷. تأمین اجتماعی زمانی بدرستی تحقق‌پذیر است که با مشارکت مردمی بیامیزد. این مشارکت در دو حد قابل تصور است:

الف. مشارکت نظری، پذیرش اهداف تأمین اجتماعی، درک مسائل صندوق آن و به نوعی همدلی با مسئولان

ب. مشارکت عملی، استفاده درست از دفترچه‌ها و جلوگیری از اسراف یا تبذیر در این حوزه

۸. تأمین اجتماعی پدیده‌ای تام، میان‌رشته‌ای و چندبعدی است، بنابراین مدیریت علمی آن نیازمند مطالعاتی مستمر و چندرشته‌ای است.

۹. مفهوم تأمین اجتماعی در ایران امروز با ابهام روبه‌روست. برخی از آن بیمه‌های ساده بازرگانی مستفاد می‌دارند. برخی دیگر، آن را با ابعاد حمایتی و امدادی همراه می‌دانند که هر یک از این تعاریف، بار مالی و انسانی خاصی برای این پدیده اجتماعی فراهم می‌آورد و در طراحی کلان سازمان آن مؤثر است. بنابراین جا دارد، در عالی‌ترین سطح بدان پرداخته شود و این مفهوم تعریفی دقیق، متعارف و درست یابد.

۱۰. دولتها در تأمین اجتماعی و ارائه خدمات درست آن رسالت‌هایی چند دارند:

الف. از یکسو دولتها طبق نص صریح قانون اساسی موظف به پاسخگویی به حق ملت در استفاده از تأمین اجتماعی هستند.

ب. در راستای تحقق این هدف، دولتها همواره وظیفه نظارت، سرپرستی کنترل و هدایت تأمین اجتماعی را بر عهده دارند. لذا، برنامه‌ریزی فراگیر تأمین اجتماعی در حد کلان بر عهده دولت است.

ج. در مقابل، دولتها نباید بدین بهانه، به دخالت در تأمین اجتماعی پردازند. این دخالتها به صور مختلف صورت پذیر است

د. تحمیل هزینه‌ای خاص به صندوق بدون آنکه مسئولان آن در جریان امر قرار گیرند (در صورت نیاز، تأمین هزینه‌های اضافی توسط دولت تقبل شود).

ه. انتقال پیش‌رس جمعیت فعال به حوزه تأمین اجتماعی در حد بازنشستگی زودرس بدون آنکه توانایی صندوق مورد توجه قرار گیرد، یا آنکه معیارهای بازنشستگی زودرس بدرستی سنجیده و شناخته شده باشند

و. طرح و اعمال قوانینی که با بار مالی صندوق تأمین اجتماعی به هر نحو همراه باشد بدون آنکه در حد علمی و درست نتایج آن سنجیده و پیش‌بینی شده باشد.

بنابراین، حضور مسئولان صندوق تأمین اجتماعی در هر مجمع تصمیم‌گیر در باب صندوق ضروری است. همان‌طور که احتساب غیرسیاسی، علمی و آینده‌نگر تصمیمات اجتناب‌ناپذیر است.

۱۱. تأمین اجتماعی در ایران امروز به صور مختلف و توسط نهادها و سازمانهای مختلف ارائه می‌شود، بدون آنکه حداقل هماهنگی صورت یافته باشد. عدم رعایت هماهنگی، موجبات تداخل، همپوشانی و دوباره‌کاری‌ها را فراهم می‌آورد و نتیجه آن اتلاف بودجه و انواع سوءاستفاده است.

۱۲. مدیریت تأمین اجتماعی به صورتی جامع، فراگیر، همه‌سونگر و کارا مستلزم برنامه‌ریزی کلان، آینده‌نگر و جامع آن است تا از آفاتی چون سلیقه فردی، انقطاع و عدم پیوست و تسلسل دور ماند.

۱۳. اعمال درست تأمین اجتماعی در ایران، نیازمند تدوین رهیافت فلسفی - نظری است. تنها از این طریق می‌توان خدماتی منظم، پیگیر و متداوم ارائه کرد تا با تغییر هر مسئول، سازمان در معرض تغییراتی بنیادین قرار نگیرد.

۱۴. مهمترین بعد سازمان، پرورش انسانهایی است که بتوانند بدرستی خدمات تأمینی را منتقل کنند. لذا، آموزش مستمر مسئولان از اهم وظایف و رسالت‌های تأمین اجتماعی در ایران است.

۱۵. هماهنگ‌سازی سیاست‌های تأمین اجتماعی در درون و بیرون از سازمان ضروری است. تنها از این طریق می‌توان سیاست‌گذاری کلان تأمین اجتماعی را در عمل تحقق بخشید.

۱۶. حرکت در جهت اعطای حق اختیار به بیمه‌شوندگان با ایجاد رقابتی سالم در میان سازمانهای خدمت‌رسان ضروری است. مدیریت رقابتی صندوق‌های تأمین اجتماعی می‌تواند هم در جهت اختیار به مشتریان عمل کند، هم در جهت ارتقای کمی و کیفی خدمات.

۱۷. تولید فرهنگ کسب درآمد و ظرفیت‌سازی، ضروری است، بدین‌منظور که سازمان تأمین اجتماعی در زمینه تولید، بهره‌وری و ارتقای سطح اشتغال در جامعه به کار آید. در این راستا، هم آموزش کارکنان، هم افزایش اختیارات آنان ضروری است.

منابع و مأخذ

۱. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، چاپ چهارم، تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
۲. تأمین، ملوین ماروین؛ جامعه‌شناسی قشرندی و نابرابریهای اجتماعی، نظری و کاربردی، عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ اول، تهران: توتیا، ۱۳۷۳.
۳. خادم آدم، ناصر؛ «استراتژی تأمین اجتماعی». فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول: شماره اول، ص ۵۹.
۴. ساروخانی، باقر؛ جامعه‌شناسی ارتباطات، چاپ سیزدهم، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.
۵. ساروخانی، باقر؛ روانشناسی اجتماعی کار صنعتی، چاپ اول، تهران: بانک منی، ۱۳۷۸.
۶. ساروخانی، باقر؛ «اصول پایه در تدوین نظام جامع تأمین اجتماعی»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول: شماره اول، صص ۷۵ - ۸۹.
۷. ستاری‌فر، محمد؛ «زمینه تاریخی تأمین اجتماعی»، در فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول: شماره اول، ص ۳۰.
۸. فیتس پتریک، تونی؛ نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و نشر گام‌نو، ۱۳۸۱.
۹. مانیونی دینتینانو، بثاتریس؛ بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی، ایرج صمدی علی‌آبادی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰.
۱۰. نراقی، احسان؛ علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن، تهران: فرزاد، ۱۳۸۱.